

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و
صلی الله تعالى على سيدنا و نبينا ابی القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين
المعصومين لاسيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و
اللجنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

از تعطیلی دیروز عذرخواهی می‌کنم دیگر لازم شده بود برای این مسأله‌ی گوش و
بالاخره جهات دیگر مراجعه به دکتر داشته باشیم، دیروز بود و باز از دیر شدن امروز هم
معذرت می‌خواهم چون این قرصی که داده مثل این‌که خیلی خواب می‌آورد و ما بعد از
نماز صبح به‌خاطر همین خوابیدم خیلی دیر بیدار شدم، از این جهت، حالا کلماتم هم الان
حجت است یا حجت نیست خدا می‌داند.

بله رسیدیم به روایت ثانیه‌ی زراره رضوان‌الله علیه که استدلال به او شده برای
استصحاب. عرض شد که در این روایت مبارکه شش سؤال از طرف زراره طرح شده و
امام علیه‌السلام بحسب نقل جواب فرمودند. رسیدیم به مقطع سؤال سوم «قلت: فإن
طننت أنه قد أصابه و لم أتيقن ذلك، فنظرت فلم أر شيئاً فصليت فيه، قال عليه‌السلام:
تغسله و لا تعيد الصلاة» سؤال زراره در این بخش چهار احتمال بدوی در آن هست که
حضرت امام قدس سره ...

س: فرأيت فيه

ج: فرأيت فيه ...

س: ???

ج: نه ضمیر ندارد بله.

س: رأيت دارد دیگر ...

ج: رأيت فيه، رأيتيه نیست، فرأيت فيه.

س: رأيتيه هم نقل داریم؟

ج: در این مقطع حالا بعداً ان شاء الله، فعلاً این نقلی که هست این فرأيت فيه است ...

س: ???

ج: باید یک‌خرده هم بلندتر صحبت کنید چون من اوضاعم خراب است ...

س: ??? سؤال مشخص است فرأيت هست یا فرأيتيه فيه؟

ج: این نقلی که هست فعلاً فرأیت هست حالا بعداً ما در مقام استدلال روی این جهات چیز می‌کنیم. فعلی نقلی که الان این جا هست فرأیت است. و کسی هم ندیدم گفته باشد که فرأیته را، ولی خب حالا یک تتبعی می‌خواهد در نسخ.

خب چهار احتمال در سؤال سائل وجود دارد، احتمال اول این است که خب این گمان به اصابه پیدا کرده ولی یقین پیدا نکرده است «فنظرت فلم أر شيئاً»؛ فحص کردم، نگاه کردم چیزی هم ندیدم «فصلیت فیه» چیزی ندیدم و علم به عدم هم پیدا نکردم. خب دیدم نیست حالا نماز را خواندم، بعد از نماز «فرأیت فیه» و یقین کردم که همانی است که مظنونم بود و گشتم و پیدا نکردم که کأنّ گفته «فرأیته فیه» همان مظنون را دیدم، حالا هم که نگفته، ضمیر را نیاورده مقصودش همان است «فرأیت فیه» که متعارف هم هست پس دیدمش، دیدمش نگفته، پس دیدم، ولكن دیدم که مقصود همین است که همانی که مظنونم بود، پس بنابراین در این صورت نماز او در ثوب نجس واقع شده دیگر در واقع؛ این احتمال اول که سؤالش این باشد.

احتمال دوم همین احتمال است که بله باز یقین پیدا نکرد در اثر دیدن و نماز خواند «فرأیت فیه» او را دیدم و حالا که دیدم نمی‌دانم این همان است یا غیر از آن است، همان است یا چیزی است که بعد از نماز مثلاً عارض شده. که در این صورت پس یقین ندارد نمازش در نجاست واقع شده با ثوب نجس واقع شده. این هم احتمال دوم که «هذه الصورة، أي عدم حصول العلم له من النظر، لكن مع احتمال حدوث النجاسة بعدها واحتمال وقوع صلاته فيها».

این دو احتمال هر دو مَقْسمش این بود که این از نظر علمی برایش پیدا نشده. دو احتمال دیگر این است که نه بعد النظر علم برایش پیدا شده.

احتمال سوم، احتمال سوم این است که بله مظنونش شد نگاه کرد و در اثر این که ندید، ثوب هم محدود بود ندید خب یقین پیدا کرد که وجود ندارد و بعد از نماز علم پیدا کرد به این که... بعد از نماز دید و علم پیدا کرد که همان است که قهراً نماز در این جا باز در ثوب نجس واقع شده است. باز امام در این صورت فرمودند که «تغسله و لا تعید».

احتمال چهارم این است که علم برای او پیدا شد بعد النظر ولی بعد از نماز چشمش افتاد به آن نجاست و شک پیدا کرد که این همان است یا غیر آن است که قهراً برای او شک پیدا می‌شود که آن یقین ما درست بود یا یقین ما درست نبود که شک او می‌شود شک ساری. بعد از نماز نجاستی دید که احتمال می‌دهد این نجاست همان نجاست مظنونه‌ای باشد که یقین به عدم آن پیدا کرد در اثر نگاه یا این که نه، این یک نجاست جدیدی است که این جا اصابه کرده. پس قهراً در آن یقین بعد الفحص شک می‌کند که آن یقین درست بود یا درست نبود که این می‌شود شک ساری. این چهار احتمال در این جا مجموعاً وجود دارد.

س: آقا این نجاست جدید اصلاً توی ظاهر روایت چنین چیزی نیست ...

ج: عدم آن هم نیست «فرأیت فیه» ...

س: آخر بحث در مورد نجاست است همان نجاست یک نجاست بیشتر نیست، این را داریم از ذهن خودمان درست می‌کنیم. اصلاً بحث سائل این نیست که مثلاً نجاست

ج: حالا گفتیم احتمال بدوی دیگر. احتمال بدوی این چهارتا احتمال وجود دارد.

خب حضرت امام قدس سره از بین این احتمالات اربعه می فرمایند: احتمال سوم که گفتیم می فرمایند که با تعلیل سازگار نیست، پس تعلیل قرینه می شود که احتمال سوم این تمام نیست. احتمال سوم چی بود؟ این بود که علم برایش پیدا می شود و بعد از نماز هم می فهمد همان بوده، با فحص علم برایش پیدا می شود که نه پاک است چیزی اصابه نکرده. بعد از صلاة می بیند و یقین پیدا می کند بله همان مظنون بوده. اگر سؤال سائل و سؤال زراره رضوان الله علیه این باشد بعد که سؤال می کند از حضرت که «قلت لم ذلک» چطور می فرمایید که این جا «تغسله و لا تعید الصلاة»؛ «قال علیه السلام: لأنک کنت علی یقین من طهارتک فشککت، فلیس ینبغی لک أن تنقص الیقین بالشک أبدا»، «لأنک کنت علی یقین من طهارتک» چون تو یقین به طهارت داشتی بعد شک کردی «فلیس ینبغی لک أن تنقص الیقین بالشک أبدا» کجا شک کرده؟ آن موقع که یقین پیدا کرد که نیست، بعد هم که یقین پیدا کرد که این همان است ...

س: نقص یقین به یقین است ...

ج: بله. «فشککت» این جا مورد ندارد، پس این قرینه می شود به قرینه تعلیل امام علیه السلام که احتمال سوم نیست در روایت ...

س: حاج آقا در بدو ورود به صلاة که شک دارد که، قبل الظن باصابه علم داشته، بعداً گشته پیدا نکرده، الان شک دارد با شک ...

ج: کجا شک دارد؟ یقین به عدم پیدا کرد برایش، قبل از نماز، مظنونش بود که نجاستی، دم رعافی یا چیزی پریده به این لباس؛ خب فحص کرد «فلم ار شیئاً» معنایش هم «فلم ار شیئاً» یعنی یقین کردم چیزی نیست در اثر فحصم. خب پس این جا یقین دارد به عدم و یقین به طهارت دارد. بعد از نماز یقین پیدا می کند که همان است، خب این جا هم که یقین دارد که پس کو شک اش؟ پس نه قبل از نماز می توانیم بگوییم استصحاب جاری بوده چون یقین داشته و شکی نبوده، نه بعد از نماز این جا می توانیم بگوییم باز شکی است که بگوییم استصحاب است، پس این جا جای استصحاب نیست اصلاً لا قبل الصلاة و لا بعد الصلاة، پس این قرینه می شود تعلیل امام علیه السلام بر این که این احتمال وجود ندارد.

س: حاج آقا این صد درصد هم نبوده یقین اش، قبل از شروع نماز ممکن است یک درصدی هم احتمال می داده که باشد این جا

ج: فرض، خلاف فرض شما صحبت می کنید. «فلم ار» یعنی ندیدم معنایش این شد یعنی این در حقیقت سبب یقین را دارد بیان می کند و مقصودش این است که کنایه است از این که یقین پیدا کردم نیست، احتمال بود دیگر.

خب اما احتمال چهارم که یقین کرده بود نیست بعد حالت شک برایش پیدا شد که آیا این بعد از نماز هست؟ حالا قبل از نماز هست؟ و خب حالا در احتمال هم چون ببینید فوراً بعد از نماز هم که لازم نیست برایش این حالت پیدا شده باشد، ممکن است با یک فاصله ای بوده دو مرتبه هم خون دماغ کرده و حالا یک خونی می بیند می گوید شاید این مال خون دماغ دوم بوده و آن قبلی نبوده یا یک صور بعیده ای مثلاً حالا برای بعضی ممکن است چنین چیزهایی پیش بیاید، اگر منی هم بوده احتمال می دهد این بعداً باشد غیر از آن که قبلاً شک در آن داشت خب که اصابت کرده یا نه. حالا در این جا احتمال چهارم را هم حضرت امام می فرمایند احتمالش داده نمی شود به دو قرینه؛ قرینه اول این است که ظهور کلام

در این است که این شک و یقین، شک و یقین فعلی است، چون این طوری بود دیگر «لأنک کنت علی یقین من طهارتک» یعنی الان یقین به طهارت داری نسبت به حالت سابقه. «فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابداً» در قاعده‌ی شک ساری ما الان یقین من حالت سابقه نداریم شاک در حالت سابقه هستیم. پس چون ظهور ظهور عناوین در فعلیت است، چون تو یقین داری نه، این که سابقاً یقین داشتی ولی الان یقین نداری «لأنک کنت علی یقین من طهارتک»...

س: کنت که ماضی است ...

ج: بله؟

س: کنت که ماضی است می‌سازد که فعلی نباشد این یقین، نمی‌گوید تکون که ...

ج: بله، این کنت این جا یعنی «لأنک واجدٌ من الیقین» نه «کنت فی زمان السابق» ولی الان شاک هستی.

پس بنابراین یکی از این جهت ایشان می‌فرمایند که حالا ما بعداً راجع به این هم صحبت خواهیم داشت، الان فرمایش ایشان را نقل می‌کنیم. ایشان فرمودند که خب عناوین ظهور در فعلیت دارد و بنابراین با قاعده‌ی شک ساری و احتمال چهارم این نمی‌سازد.

دو: قرینه‌ی دوم مقطع اخیر روایت است که در آن جا حضرت فرمود: «لأنک لا تدری لعله شیء أوقع علیک، فلیس ینبغی لک أن تنقض الیقین بالشک» که آن جا بعداً خواهیم گفت که آن جا مسلم

س: آن دیگه برای فقره ششم است حاج آقا ...

ج: بله؟

س: آن که برای فقره ششم است.

ج: بله، بله، فقره اخیر را دارم عرض می‌کنم. آن جا استصحاب است. یعنی آن دیگه در آن جا قاعده یقین احتمالش نیست، استصحاب است. ایشان می‌فرماید ظاهر این است که قالب یک قالب است. این جا از این قالب قاعده یقین اراده شده باشد، آن جا استصحاب اراده شده باشد این هم مستبعد است. پس بنابراین چون قالب یک قلب است، بیان یک بیان است، آن بیان اخیر مسلم استصحاب مقصود است کما یأتی. بنابراین به قرینه آن جا که آن جا ذو احتمالین نیست، فقط قاعده استصحاب مقصود است آن قرینه می‌شود که در این عبارات که یک سخن است، در یک مجلس است، در یک جا دارد صحبت می‌شود این قالب با آن قالب مفادش یکی است. پس بنابراین همان جور که آن جا استصحاب است این جا هم مثلاً ظاهرش بگویم استصحاب است. پس با قاعده یقین نمی‌سازد. این فعلاً فقه‌الحديث تا این حد، تا این که بعداً ما برای استدلال باید برگردیم به این روایت در مقام تفصیل و استدلال که آن جا ان شاءالله باید امعان نظر بیشتر بکنیم.

خب، یک نکته‌ای هم که باز این جا باید به آن توجه بکنیم این است که راوی و سائل عرض کرد: «فإن ظننت أنه قد أصابه و لم أتیقن، فنطرت فلم أر شيئاً»، خب علم برایش پیدا نشده، آیا ظن او هم از بین رفته که حضرت می‌فرمایند که «لأنک کنت علی یقین من

طهارتک فشککت، فلیس ینبغی أن تنقض الیقین بالشک أبدأ». این مبنی بر این است همین‌طور که محقق خوئی فرمودند بر این‌که مقصود از آن مظنه عدم علم باشد نه آن ظن خاص که در مقابل شک است. و الا خب باز فشککت نمی‌شود گفت. باید بگویم این مظنه در این‌جا یعنی علم پیدا نکردم، حتی پیدا نکردم، نه ظن به این پیدا کردم نه یقین پیدا کردم که شامل شک هم بشود. خب این مقطع سوم بود. مقطع ...

س: حاج آقا اگر ظنّش را ملحق کنید به عدم دیدنش ...

ج: بله؟

س: ظنّش به علاوه عدم دیدنش نتیجه‌اش شده شک.

ج: خب توی روایت که نیست. خب این جهتی که شما می‌فرمایید. گفته ظننت ...

س: نه، می‌خواهم بگویم یعنی آن فرمایشی؟؟ خلاف ظاهر ...

ج: گفته ظننت، ما بیش از این‌که نداریم در روایت، گفته ظننت ...

س: قبل از فحص؟؟

ج: فحص کردن؛ فرض این است که این فحص هم او را به علم نیاورده، فرض‌مان این است دیگه، علم نیاورده. حالا یعنی ظنّش هم از دستش گرفته؟ و حالت شک برایش پیدا شده؟ این هم که خیلی بعید است. یعنی یک عاملی باعث شده بود که ظن به اصابه پیدا کرد، حالا گشت ندید، حالا که ندید علم برایش پیدا می‌شود که نیست؟ یا نه، ظنّش هم از دستش گرفته می‌شود فقط یک احتمالی برایش می‌ماند؟ خب این مقطع سوم بود.

مقطع چهارم: «قلت: فإني قد علمت أنه قد أصابه، و لم أدر أين هو، فأغسله؟ قال عليه السلام تغسل من ثوبك الناحية التي تری أنه قد أصابها، حتی تكون علی یقین من طهارتک»، خیلی خب، حضرت فرمودند آن ناحیه را باید بشویی تا این‌که یقین بر طهارت پیدا کنی، به طهارت ثوبت. «قلت: فهل علیّ إن شککت فی أنه أصابه شيء أن انظر فيه؟ قال عليه السلام: لا و لكنک إنما ترید أن تذهب الشک الذی وقع فی نفسک»، این سؤال چهارم این بود که علم پیدا کردم که حضرت فرمود باید بشویی تا یقین به طهارت داشته باشی.

سؤال پنجم: «قلت: فهل علیّ إن شککت فی أنه أصابه شيء أن انظر فيه؟» شک برای من پیدا شد، نه ظن بود نه علم بود، فقط یک شک برایش پیدا شد، این‌جا باید فحص بکنم؟ «قال عليه السلام: لا و لكنک إنما ترید أن تذهب الشک الذی وقع فی نفسک»، حضرت فرمودند نه، لازم نیست حذر بکنی، بله، اگر می‌خواهی اصلاً ذهاب الشک از نفست بشود، توی حالت تردید و شک باقی نمایی خب فحص کن، و الا از نظر وظیفه شرعی بر تو چیزی نیست که بخواهی فحص بکنی و بررسی بکنی در حالت شک، و این اطلاق هم دارد. چه این‌که فحص آن آسان باشد؛ چشم‌ت را باز کنی یک نگاه کنی می‌فهمی، چه این‌که این‌جوری نباشد. به قول آقای آشیخ عبدالکریم رحمة‌الله علیه علمش توی آستینت باشد که تا نگاه کنی می‌فهمی، یا این‌که نه، احتیاج داشته باشد به یک مقداری، چون بعضی فقهاء در شبهات موضوعیه تفصیل قائل شدند به این‌که اگر تا نگاه کنی متوجه می‌شوی و فحص زیادی نمی‌خواهد. آن‌جا گفتند نه، در شبهات موضوعیه هم

فحص لازم است. بدون فحص برائت نمی‌شود جاری کرد. یا استصحاب نمی‌شود جاری کرد. اما اگر نه، وقت می‌برد، زمان می‌برد، بالاخره کار دارد فلذا آقای آشیخ عبدالکریم و عده‌ای از اعظام، آن‌ها این جور تفصیلی را قائل هستند. اما معروف شاید عند الفقهاء این است که لازم نیست. دلیل عدم لزوم اطلاق امثال این روایت است. خب مثلاً الان نمی‌داند آفتاب زده یا نه؟ او می‌گوید این جوری نگاه کنم به افق می‌فهمم. ولی حالا نگاه نمی‌کنم نماز را به قصد ادا می‌خوانم. یا الان گوش کنم می‌فهمم اذان دارند می‌گویند یا نه، می‌گویم حالا می‌خورم. در ماه رمضان، فحص که لازم نیست بعد هم استصحاب بقاء لیل می‌کنم. خب می‌گویند آقا، اگر تا گوش کنی می‌فهمی، تا مثلاً فرض کنی رادیو روشن کنی یا ...، می‌فهمی دارند اذان می‌گویند یا نه؟ آیا یان جاها جایز است که ما فحص نکنیم؟ مثل آقای آشیخ عبدالکریم می‌فرمایند نه، این جا برائت جاری نمی‌شود، چی جاری نمی‌شود، باید فحص کرد. این روایت شریفه اطلاق دارد و مرحوم استاد آقای حائری قدس سره در درس یادم هست که می‌فرمودند از این روایت ما استفاده می‌کنیم که اصلاً فحص در این موارد شک در شبهات موضوعیه هیچ مطلوبیتی ندارد. یعنی مستحب هم نیست. و کأنّ شارع مقدس در این موارد خواسته که به خصوص باب نجاست و ...، چون این جا هم حالا ما رفتیم باب صوم و این‌ها مثال زدیم این جا البته باب طهارت و نجاست است که در باب طهارت و نجاست هیچ مطلوبیت شرعیه‌ای ایشان می‌فرمود از این روایت استفاده می‌شود ندارد، بنابراین که اینما هم دلالت بر حصر بکند فقط و فقط فایده‌اش همین است که شما آن شک نفسانیات را از بین می‌بری. اما یک مصلحتی، یک محبوب مولایی بخواهی با این کارت به دست بیاوری این نه، و این برای کسانی که توی این ابواب طهارت و نجاست خیلی شک و تردید دارند و هی احتیاط می‌کنند و کذا، این خب نافع است که امام فرمود فقط فایده‌اش این است دیگه، فایده دیگری بر این مترتب نیست. مرحوم والد قدس سره نقل می‌کردند که مرحوم آقای بروجردی رحمه‌الله علیه وقتی می‌آمدند درس، مسیرشان از گذر خان بود، این جوری می‌آمدند برای درس حرم، خب زمستان آن وقت‌ها که معمولاً هم قم خیلی بارندگی و برف و فلان و این‌ها بود و این مسیر هم اسفالت نبود. من خودم یادم هست بچه بودم، این‌ها همه گلی بود و خاک و وقتی باران هم می‌آمد دیگه خیلی ...، بعد عبای مرحوم آقای بروجردی به زمین کشیده می‌شده، به خدمت ایشان عرض می‌کنند که آقا، عبای‌تان به زمین کشیده ...، فرمودند می‌دانم. می‌دانم دارد به زمین کشیده می‌شود و عمداً جمع نمی‌کنم تا این آقایان طلبه‌ها و این‌ها ببینند که من با همین هم دارم می‌روم نمازم را بخوانم. خب این احتیاط توی جاهای دیگر آدم باید خیلی بکند که مطلوب شارع است. حالا در طهارت و نجاست گاهی این قدرها آن جا کأنّ از این روایت خواستند استفاده کنند که این چنین نیست. حالا ...

س: حاج آقا، این فقره در تعیین بعضی از احتمالات؟؟ قبلی؟؟ فرمود: «فطلبته و لم أقدر علیه» هم فقره سوم که فرمود: «فنظرت فلم أر شيئاً» فقره دوم، از این که می‌فهمیم؟؟ آن احتمالات، این احتمال دارد تعیین می‌کند که طرف بعد از طلب یا نظر و ندیدن و نیافتن علم به خلاف پیدا می‌کند و شک از نفسش زائل می‌شود. قرینه این روایت بگویم این تفسیر بکند این دوتا فقره را؟؟ استدلال برای ما تعیین این احتمال را، یعنی وقتی من دیدم، نظر کردم، فحص کردم یا طلب کردم «و لم أقدر علیه» یا در فقره دوم «فلم أر شيئاً» این جا حضرت می‌گوید؟؟ تذهب الشک، یعنی ذهاب شک می‌شود فلذا احتمال این که نگاه کرده، توی احتمال قبلی هم فرمودید «و لم أقدر علیه» این است که یقین پیدا می‌کند نیست یا نه؟ دو احتمال بود. بگویی نه، این کانه یقین پیدا می‌کند که نیست. در

ارتباط «فَنظَرْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً» فقره دوم هم می‌گوییم که این‌جا هم یقین پیدا می‌کند به طهارت از این فقره ...

ج: بله، چون نگاه کردن‌ها دارای مراتب است. بعضی وقت‌ها یک جور نگاه کردن‌هایی است که آدم یقین پیدا می‌کند. اما این معنایش این نیست که هر وقت نگاه کردی یقین پیدا می‌کنی.

س: نمی‌خواهیم بگوییم انسان هر وقت ببیند یقین می‌کند. می‌خواهیم بگوییم به این قرینه که حضرت دارد ضمیرخوانی همین شخصی را می‌کند که همین شخص دارد سؤال می‌کند می‌گوید «لَمْ أَقْدِرْ عَلَيْهِ»، همین شخص می‌گوید «لَمْ أَرِ شَيْئاً»، حضرت می‌گوید تو اگر داری نگاه می‌کنی می‌خواهی چه کار کنی؟ ذهاب شک کنی، پس یقین به خلاف پیدا می‌کنی. مگر این‌که بگویند حضرت با این‌ما ترید فقط دارد اراده بر ذهاب شک را می‌گوید نه ذهاب شک واقعی، اما اگر بگوییم اراده ذهاب شک واقعی است، مصادف با ذهاب شک واقعی است احتمالات قبلی را می‌تواند تعیین کند.

ج: فرمایش خوبی است که می‌فرمایید اما به همین عرضی که کردم که بالاخره نگاه کردن گاهی یک نگاهی ابرایی گذرایی است، گاهی نه، خیلی دقیق نگاه می‌کند، مدتی هی نگاه می‌کند، هی نگاه می‌کند، زیر و رو می‌کند، از این جهت هست که حضرت می‌فرماید این نگاه کردن مگر این‌که بخواهی این کار را بکنی که قهراً اگر بخواهد این کار را بکند لازمه‌اش این است که آن مرتبه عالیه نظر را اعمال بکند نه یک نظر ابرائی را بخواهد اعمال بکند. خب این هم سؤال پنجم.

سؤال ششم که آخرین سؤال ایشان هست «قُلْتُ: إِنْ رَأَيْتُهُ فِي تَوْبَىٰ وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ عَ تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ إِذَا شَكَّكَتَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ ثُمَّ رَأَيْتُهُ» حضرت فرمودند که نماز را می‌شکنی و اعاده می‌کنی اگر در موضعی از آن شک کردی «ثُمَّ رَأَيْتُهُ وَ إِنْ لَمْ تَشْكُ ثُمَّ رَأَيْتُهُ رَطْبًا فَطَعْتَ الصَّلَاةَ وَ عَسَلْتُهُ ثُمَّ بَتَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّهُ شَيْءٌ أَوْفَعَ عَلَيْكَ فَلَيْسَ يَتَّبِعِي أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ». اما اگر قبلاً ندیدی و در اثناء صلاة دیدیم در این‌جا حضرت فرمود که چون احتمال می‌دهی این چیزی باشد که الان عارض شده بر تو، این‌جا مشکلی نداری چون «لَيْسَ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ». خب این هم سؤال اخیر. همان‌طور که قبلاً عرض کردیم از این مقاطع شش‌گانه، مقطع سوم و مقطع ششم که آخرین باشد این مربوط به بحث ما می‌شود که ببینیم آیا از این می‌توانیم استصحاب را بنحو مطلق استفاده بکنیم یا نه؟ که ان شاءالله برای جلسه بعد هست که آقایان برسند.

و صلی‌الله علی محمد و آله‌الطاهرین.